مجموعه فیش ها و منبر های مکتوب ایّام فاطمیه

سخنران: حجت‌الاسلام و المسلمین حسینی قمی

موضوع منبر: نقش قرآن در زندگانی حضرت صدیقه طاهره (س)

مناسبت: ایام فاطمیه

مباحث مهم:

۱. تلاوت فراوان قرآن

۲. سخن گفتن با قرآن

۳. تأثیر قرآن بر جان و روح

۴. حیات و زندگی با قرآن

۵. ممات با قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

عنوان سخن من «نقش قرآن در زندگانی صدیقه طاهره سلام‌الله‌علیها» است. این نقش را می‌توان در پنج بخش تقسیم‌بندی کرد.

بخش اول: تلاوت فراوان قرآن

در تاریخ گزارش‌های فراوانی درباره تلاوت قرآن توسط حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها نقل شده است. افراد مختلفی هنگامی که به محضر صدیقه طاهره سلام‌الله‌علیها می‌رسیدند، حضرت را مشغول تلاوت قرآن می‌دیدند. ایشان در حالی که به کارهای منزل مشغول بودند، هم‌زمان قرآن تلاوت می‌کردند.

این حدیث معروف به حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها نسبت داده شده است که فرمودند:

«حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ، وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ، وَالْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

از دنیای شما، سه چیز مورد علاقه من است: نخست، تلاوت قرآن؛ دوم، نگاه به جمال رسول‌الله؛ و سوم، انفاق در راه خدا. یعنی تعلقات این بانوی باعظمت در دنیا، این سه چیز بود: تلاوت قرآن، نگاه به جمال خاتم‌النبیین و انفاق در راه خدا.

هجده آیه از سوره انسان (هل‌أتی) در شأن انفاق صدیقه طاهره سلام‌الله‌علیها نازل شده است:

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا».

تمام اهل‌بیت علیهم‌السلام به تلاوت قرآن مقید بودند. شیخ صدوق در حالات آقا علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام می‌نویسد: **«كَانَ يَخْتِمُ فِي كُلِّ ثَلَاثٍ»**؛ یعنی امام رضا علیه‌السلام هر سه روز یک ختم قرآن داشتند. به عبارت دیگر، روزی ده جزء قرآن می‌خواندند.

گاهی وقتی این حدیث را می‌خوانم، بعضی افراد شاید تعجب کنند و بگویند: روزی ده جزء قرآن خیلی زیاد است! مگر امام رضا علیه‌السلام کارهای دیگری نداشتند؟ درس نداشتند؟ کلاس‌های علمی نداشتند؟ شاگردانی نداشتند که تربیت کنند؟ رفع گرفتاری‌ها و رسیدگی به حوائج مردم را نداشتند؟ چگونه روزی ده جزء قرآن تلاوت می‌کردند؟

می‌دانید ده جزء قرآن یعنی تقریباً سه ساعت تلاوت؟ مثلاً حضرت صبح یک ساعت قرآن بخوانند، ظهر یک ساعت و شب هم یک ساعت. اگر کسی یک ساعت قرآن بخواند، حساب کنید؛ نه با عجله، بلکه با ترتیل. کسی که یک ساعت قرآن بخواند، به‌خوبی سه جزء قرآن را می‌خواند. مثلاً فرض کنیم حضرت یک ساعت صبح، یک ساعت ظهر و یک ساعت شب قرآن تلاوت می‌کردند؛ مجموعاً می‌شود ده جزء قرآن.

ما هم سه ساعت، یعنی سه نوبت یک‌ساعته، در طول روز وقت داریم؛ اما اکنون وقتمان مشغول امور مختلف است. امام رضا علیه‌السلام قرآن در دستشان بود، ولی ما متأسفانه امروز می‌بینیم که در فضاهای مجازی هستیم و با گوشی مشغولیم. یک ساعت، چیزی نیست؛ یک ساعت صبح، ظهر و شب که چیزی نیست! بسیار بیش از این‌ها عمر ما در حال تلف شدن است.

به هر حال، امام رضا علیه‌السلام این اوقات را در تلاوت قرآن می‌گذراندند و صدیقه طاهره سلام‌الله‌علیها نیز اوقات خود را در تلاوت قرآن سپری می‌کردند.

این بخش اول، یعنی تلاوت قرآن.

اجازه بدهید عبارتی از نهج‌البلاغه امیرمؤمنان سلام‌الله‌علیه بخوانم. خطبه صد و هفتاد و ششم، خطبه بسیار مفصلی است. از شما عزیزان تقاضا می‌کنم خودتان به این خطبه مراجعه کنید.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند:

«وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ».

بدانید که این قرآن، همان نصیحت‌کننده‌ای است که فریب نمی‌دهد؛ هدایتگری است که گمراه نمی‌کند؛ و سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید.

«مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ: زِيَادَةٍ فِي هُدًى، أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمًى».

هیچ‌کس با این قرآن همنشین نمی‌شود، مگر آنکه با افزایش یا کاهشی از نزد آن برمی‌خیزد؛ افزایشی در هدایت یا کاهشی در نابینایی و ناآگاهی.

«وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ».

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: بدانید که قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش حتماً پذیرفته می‌شود.

لابد شنیده‌اید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم، خطبه غدیریه‌ای دارند. این خطبه بسیار مفصل است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم خطبه خواندند که بسیار طولانی است. ما معمولاً یکی دو جمله از آن را می‌شنویم؛ از جمله:

«أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟»

فرمودند: «آیا من از خود شما به شما سزاوارتر نیستم؟» عرض کردند: **«بَلَىٰ».**

پس از آن، حضرت ادامه دادند:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

این تنها بخشی از خطبه است؛ خطبه‌ای بسیار طولانی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر ایراد فرمودند.

از جمله، در آن خطبه نورانی، خاتم‌النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: من از میان شما می‌روم و دو یادگار در میان شما می‌گذارم؛ «ثَقَلَیْنِ»، که یکی از آن دو بزرگ‌تر است:

«أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ، وَهُوَ الْقُرْآنُ».

یکی از آن دو بزرگ‌تر است و آن قرآن است. قرآن، ثقل اکبر است.

اگر امام رضا علیه‌السلام از ما شفاعت کنند، شفاعت ایشان پذیرفته می‌شود؛ حتماً پذیرفته می‌شود. آیا ممکن است قرآن از کسی شفاعت کند و خداوند شفاعتش را نپذیرد؟ قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود.

«وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ».

هر کسی که قرآن از او شفاعت کند، حتماً شفاعت قرآن درباره‌اش پذیرفته می‌شود.

«وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ، وَمَنْ مَحَلَ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ».

یعنی هر کسی که قرآن در روز قیامت از او شفاعت کند، شفاعت قرآن درباره‌اش پذیرفته می‌شود؛ و هر کسی که قرآن در روز قیامت از او شکایت کند، شکایت قرآن نیز درباره‌اش پذیرفته می‌شود.

ان‌شاءالله کاری کنیم که هم مشمول شفاعت اهل‌بیت علیهم‌السلام و هم مشمول شفاعت قرآن باشیم.

این بخش اول، یعنی تلاوت قرآن در سیره حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها.

بخش دوم: سخن گفتن با قرآن

عزیزان من! اگر کسی با قرآن مأنوس شود، می‌تواند با قرآن سخن بگوید. شما خطبه نورانی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها را ببینید. این خطبه، یک سخنرانی تقریباً بیست تا بیست‌وپنج‌دقیقه‌ای است. اگر کسی از ابتدا تا انتهای خطبه را بخواند، تقریباً بیست‌وپنج دقیقه زمان می‌برد.

اگر اکنون مجال بود، من تمام خطبه را می‌خواندم. این خطبه، یک سخنرانی بیست‌وپنج‌دقیقه‌ای است؛ اما باور می‌فرمایید که در همین سخنرانی بیست‌وپنج‌دقیقه‌ای، حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها نزدیک به پنجاه آیه قرآن را تلاوت کرده‌اند؟ یا خود آیات را خوانده‌اند یا کلام حضرت به قرآن استناد داشته است؛ یعنی کلمات ایشان برگرفته از آیات قرآن بوده است.

انسان اگر با قرآن مأنوس شود، می‌تواند با قرآن سخن بگوید. باز در حالات آقا امام رضا علیه‌السلام، شیخ صدوق می‌نویسد:

«كَانَ كَلَامُهُ وَجَوَابُهُ وَتَمَثُّلُهُ انْتِزَاعَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ».

کلام امام رضا علیه‌السلام، پاسخ‌های ایشان و استشهاداتشان، برگرفته از قرآن بود. امام رضا علیه‌السلام هنگامی که می‌خواستند سخنی بگویند، با قرآن سخن می‌گفتند؛ اگر می‌خواستند به کسی پاسخ بدهند، با قرآن پاسخ می‌دادند و اگر می‌خواستند مثالی بزنند، از قرآن مثال می‌آوردند.

لابد شنیده‌اید که در حالات فضه، خادمه صدیقه طاهره سلام‌الله‌علیها، نقل شده است که ایشان بیست سال تمام، جز با آیات قرآن سخن نمی‌گفتند. یعنی همین حرف‌های معمولی و عادی که ما می‌زنیم، این بانوی بزرگوار، خادمه حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها، با آیه قرآن بیان می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که طرف مقابل متوجه می‌شد منظور فضه خادمه چیست.

اجازه بدهید به مرحله سوم برسم. تلاوت قرآن، مرحله اول بود؛ سخن گفتن با قرآن، مرحله دوم بود. این دو مرحله، مقدمه مرحله سوم هستند؛ مرحله‌ای که از همه آن‌ها مهم‌تر است: تأثیر قرآن بر جان، روح و روان صدیقه طاهره سلام‌الله‌علیها.

بخش سوم: تأثیر قرآن بر جان، روح و روان

این‌جا بحث مهمی مطرح می‌شود. قرآن از ما انتظار دارد، اهل‌بیت علیهم‌السلام از ما انتظار دارند که وقتی آیه‌ای از قرآن تلاوت می‌شود، در جان ما، در زندگی ما و در وجود ما اثر بگذارد؛ در ما انقلابی ایجاد کند.

در داستانی نقل شده است که خاتم‌النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله از جایی عبور می‌کردند. جلسه‌ای قرآنی تشکیل شده بود؛ مانند همین جلسات قرآنی که ما داریم، یک نفر قرآن تلاوت می‌کند و دیگران می‌نشینند و گوش می‌دهند. جلسه‌ای قرآنی بود؛ کسی قرآن می‌خواند و دیگران گوش می‌کردند. حضرت رسول، خاتم‌النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله، عبور کردند و با تعجب فرمودند: «آخر این چه جلسه قرآنی است؟»

عرض کردند: «آقا، چه اشکالی دارد؟ یک نفر قرآن می‌خواند و بقیه هم دارند گوش می‌کنند.»

حضرت فرمودند:

«أَيْنَ الْبُكَاءُ؟»

گریه کجاست؟!

بعضی از آیات قرآن باید اشک شوق انسان را جاری کند و بعضی از آیات قرآن باید اشک خوف انسان را جاری سازد.

این آیه را همه شنیده‌اید و همه بلد هستید؛ آیات پایانی سوره مبارکه حشر:

«لَوْ أَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ».

اگر ما این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، قطعاً آن را از ترس خدا فروتن و از هم شکافته می‌دیدی.

پناه بر خدا! گاهی قلب انسان از سنگ سخت‌تر است.

«لَوْ أَنْزَلَ اللَّهُ هٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا...».

داستانی از نزول آیات عذاب و جهنم بر پیامبر (ص):

من به داستانی اشاره کنم؛ شاید همین داستان برای روشن شدن بخش سوم سخن ما کافی باشد. این داستان در منابع قدیمی ما آمده است.

دو آیه بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد. حضرت در مسجد نشسته بودند و اصحاب نیز در محضر خاتم‌النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله حضور داشتند. پس از نزول این دو آیه، پیامبر به‌شدت به گریه افتادند:

«بَكَى نَبِيُّهُ بُكَاءً شَدِيدًا».

اکنون این آیات چه بودند؟ کسی نمی‌دانست. اصحاب فقط گریه پیامبر را مشاهده می‌کردند. پس از دریافت این آیات، حضرت در حال گریه بودند. شدت گریه به‌اندازه‌ای بود که اصحاب نیز به گریه افتادند. گریه آن‌قدر شدید بود که کسی به خودش اجازه نمی‌داد بپرسد داستان این گریه چیست.

فقط این را می‌دانستند که در چنین شرایط سختی، هنگامی که پیامبر بسیار ناراحت هستند، اگر فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها را ببینند، خوشحال می‌شوند.

سلمان فارسی به‌راه افتاد و به خانه حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها آمد. عرض کرد: «بی‌بی، به مسجد تشریف بیاورید! ببینید چه خبر است! ما که نمی‌دانیم چه آیه‌ای نازل شده است؛ نمی‌دانیم چه اتفاقی افتاده، اما پدر بزرگوار شما آن‌قدر شدید گریه می‌کنند که تمام مردم به گریه افتاده‌اند. ما جرئت نمی‌کنیم و به خودمان اجازه نمی‌دهیم که بپرسیم داستان چیست و علت این گریه شدید چه چیزی است.»

صدیقه طاهره سلام‌الله‌علیها از خانه به مسجد آمدند تا از پدرشان سؤال کنند. سلام کردند و عرضه داشتند:

«فِدَاكَ نَفْسِي! لِمَ أَبْكِي؟»

جان زهرا به فدای شما! برای چه گریه می‌کنید؟

در ضمن، عزیزان، به ادب گفت‌وگو توجه کنید. دختران و پسران، یاد بگیرند که چگونه باید با پدرها و مادرها صحبت کنند. **«فِدَاكَ نَفْسِي»**؛ جان من به فدای شما!

بارها شنیده‌اید که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز هنگامی که می‌خواستند نام فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها را ببرند، چه می‌فرمودند:

«فِدَاهَا أَبُوهَا»؛ پدرش فدای او باد!

شیخ صدوق می‌نویسد: هرگاه امام رضا علیه‌السلام می‌خواستند برای امام جواد علیه‌السلام نامه بنویسند، امام جواد علیه‌السلام در مدینه بودند و حضرت رضا علیه‌السلام در خراسان حضور داشتند. ایشان در ابتدا و انتهای نامه، دو مرتبه می‌نوشتند؛ ابتدا و انتهای نامه را با عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز می‌کردند و سپس در نامه‌ای که برای امام جواد علیه‌السلام می‌نوشتند، در ابتدا و انتهای آن می‌فرمودند:

«فِدَاكَ أَبُوكَ»؛ پدرت به فدای تو باد!

امام رضا علیه‌السلام این عبارت را برای امام جواد علیه‌السلام می‌نوشتند. امام جواد علیه‌السلام نیز هنگامی که نامه را می‌دیدند، آن را می‌بوسیدند و بر چشمان خود می‌گذاشتند.

به هر حال، حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها به مسجد آمدند و عرضه داشتند: «باباجان! فِدَاكَ نَفْسِي! لِمَ أَبْكِي؟»؛ جان من به فدای شما! برای چه گریه می‌کنید؟

برای نخستین بار، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند که دلیل گریه ایشان، دو آیه از قرآن کریم است؛ آیات چهل‌وسوم و چهل‌وچهارم سوره مبارکه حجر. این دو آیه نازل شده‌اند و من به این دلیل گریه می‌کنم.

آیات چیست؟

«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ۞ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ».

قرآن می‌فرماید: وعده‌گاه همه اهل آتش، جهنم است. جهنم هفت در دارد:

«لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ».

برای هر گروهی، سهمی معین است؛ هر گروهی از یکی از درهای جهنم وارد می‌شود.

این دو آیه درباره عذاب اهل آتش و جهنم نازل شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌شدت گریه کردند؛ به‌گونه‌ای که اصحاب نیز به گریه افتادند. حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها را آوردند تا پیامبر با دیدن فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها خوشحال شوند.

آقایان، خانم‌ها! باور می‌فرمایید؟ عین روایت این است. اگر سؤال کردند که در این سخنرانی چه گفتید، همین را بفرمایید؛ ببینید آیات قرآن با جان زهرا سلام‌الله‌علیها و روح زهرا سلام‌الله‌علیها چه می‌کرد!

به‌محض اینکه حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها این دو آیه را شنیدند، در حالی که ایشان را برای دلداری پیامبر و خوشحال کردن حضرت آورده بودند، عبارت روایت این است:

«سَقَطَتْ فَاطِمَةُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ».

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها به‌محض شنیدن این دو آیه، همان‌طور که نشسته بودند، با صورت به زمین افتادند؛ از شدت ناراحتی و تأثر.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام جمله‌ای فرمودند، سلمان فارسی نیز جمله‌ای گفت و هرکدام سخنی بیان کردند. این را می‌گویند تأثیر آیات قرآن بر جان حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها!

آیات قرآن باید این‌گونه در ما اثر بگذارند.

اجازه بدهید، فرصت کوتاه است؛ به بخش چهارم و پنجم اشاره کنم.

یک بار دیگر تکرار می‌کنم؛ عزیزانی که با تأخیر سخنان را می‌شنوید، توجه کنید. بحث من این است: نقش قرآن در زندگانی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها.

مرحله اول، تلاوت قرآن است. هر کسی حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها را دیده است، نقل کرده که ایشان در خانه، مشغول کارهای منزل بودند یا به کار دیگری اشتغال داشتند و هم‌زمان قرآن تلاوت می‌کردند.

بیاییم با قرآن عهد ببندیم؛ با قرآن انس بگیریم و با قرآن آشنا شویم. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج‌البلاغه، مسلمان سزاوار است روزی پنجاه آیه از قرآن بخواند.

اجازه می‌دهید این‌گونه سؤال کنم: آخرین باری که قرآن خواندیم، چه زمانی بوده است؟ آخرین باری که ختم قرآن داشتیم، چه زمانی بوده است؟

مرحله دوم، سخن گفتن با قرآن است که در اثر انس با قرآن حاصل می‌شود.

مرحله سوم، تأثیر قرآن بر جان و روح انسان است؛ یعنی قرآن کتاب زندگی ما باشد و آیات قرآن در زندگی ما اثر بگذارند.

بخش چهارم و پنجم: حشر با قرآن و ممات با قرآن

مرحله چهارم، مرگ با قرآن؛ و مرحله پنجم، حشر با قرآن است. با قرآن بمیریم و با قرآن محشور شویم. حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها این‌گونه بودند.

اکنون دیده‌اید که در سخنرانی‌ها، رسم شده است که هنگام دعا، یکی از دعاهایی که می‌خوانند و امروزه دیگر مرسوم شده، این است که در پایان منبر می‌گوییم: پروردگارا! ما را با قرآن زنده بدار، با قرآن بمیران و با قرآن محشور بگردان.

آیا ما می‌توانیم با قرآن بمیریم و با قرآن محشور شویم یا نه؟ آیا به تعبیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام، در روز قیامت قرآن می‌تواند:

«إِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ»

شفاعت‌کننده‌ای باشد که شفاعتش پذیرفته می‌شود و برای ما شفاعت کند یا نه؟

بله! اگر با قرآن زندگی کنیم، حتماً می‌توانیم با قرآن بمیریم و با قرآن محشور شویم.

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها با قرآن زندگی کرده بودند. ببینید، همه نوشته‌اند که ایشان به امیرالمؤمنین علیه‌السلام وصیت کردند:

«عَلِيٌّ جَانِ! إِذَا دَفَنْتَنِي فَلَا تَبْرَحْ مِنْ قَبْرِي سَرِيعًا».

علی‌جان! وقتی بدن مرا به خاک سپردی، زود از کنار قبر من برنگرد.

«أَنْ يَجْلِسَ رَأْسُهَا قِبَالَ وَجْهِهَا وَيَتْلُوَ سُوَرًا مِنَ الْقُرْآنِ».

علی‌جان! بنشین؛ بالای قبر من، مقابل صورت من، و مقداری از قرآن تلاوت کن.

می‌دانید وقتی میت را در قبر می‌گذارند، او را رو به قبله قرار می‌دهند. اگر اکنون جنازه‌ای را بخواهند در اینجا دفن کنند، صورتش باید رو به قبله باشد. اگر کسی که بالای سر قبر میت است، بخواهد رو به صورت میت باشد، باید پشت به قبله و رو به صورت میت بنشیند.

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها وصیت کردند: «علی‌جان! پشت به قبله بنشین و رو به صورت من؛ زیرا میت را رو به قبله دفن می‌کنند. بنشین و مقداری از قرآن برای من تلاوت کن.»

اگر تلاوت قرآن چنین اثری نداشت، حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها وصیت نمی‌کردند.

بله! کسی که با قرآن زندگی کند، حتماً می‌تواند با قرآن بمیرد؛ حتماً می‌تواند فردای قیامت با قرآن محشور شود و قرآن شفیع او باشد.

اجازه بدهید سخنم را کوتاه کنم.

عزیزان من! عهد ببندیم. عرض کردم که تکرار جلسات فاطمیه برای تجدید عهد ما با اهل‌بیت علیهم‌السلام و سیره اهل‌بیت است.

بیایید سری به خانه این مظلومه عالم بزنیم.

مرحوم فَتّال نیشابوری کتابی دارد به نام «روضه الواعظین» که مربوط به حدود هفتصد سال پیش است. ایشان می‌نویسد: امیرالمؤمنین علیه‌السلام به خانه آمدند و دیدند که بی‌بی بستر خود را جمع کرده‌اند. بسیار خوشحال شدند و فرمودند: «فاطمه‌جان! الحمدلله، راه افتادی؟»

زهراجان! نوشته‌اند که سه کار انجام دادند. مادرها، این روضه را برای شما می‌خوانم. نوشته‌اند که بی‌بی سه کار انجام دادند: لباس بچه‌هایشان را عوض کردند، سر بچه‌هایشان را شستند و مقداری نان برای بچه‌هایشان پختند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام بسیار خوشحال شدند و فرمودند: «فاطمه‌جان! راه افتادی؟»

بی‌بی در پاسخ، جمله‌ای فرمودند که دل علی علیه‌السلام را آتش زد. عرضه داشتند: «علی‌جان! نه، راه نیفتادم؛ نه! چون روز آخر بود، کار خانه کردم؛ چون روز آخر بود، گیسوی فرزندان خود را شانه کردم.»

امشب به نخل آرزویم برگ پیداست

در چهره زردم نشان مرگ پیداست

دیدی چه حالی در نمازم بود، اسما؟

این آخرین راز و نیازم بود، اسما!

تا این جمله را بی‌بی عرضه داشتند، آقا فرمودند: «فاطمه‌جان! از کجا خبر داری؟»

گفتند: «علی‌جان! بابایم را خواب دیدم. گفتم: بابا، من مشتاق دیدار تو هستم. به من گفت: فاطمه، من هم مشتاق دیدار تو هستم. تو همین امشب مهمان منی.»

عین روایت این است. تا امیرالمؤمنین علیه‌السلام این جمله را شنیدند، دست زهرا سلام‌الله‌علیها را گرفتند و به اتاق آوردند. بگویم یا نه؟ «جَلَسَ رَأْسُهَا إِلَى صَدْرِهِ»؛ نشستند و سر زهرا سلام‌الله‌علیها را به سینه چسباندند.

«بَكَى سَاعَاتٍ»؛ مدتی گریه کردند. هم زهرا سلام‌الله‌علیها گریه می‌کردند و هم علی علیه‌السلام گریه می‌کردند.

«أَخْرِجْ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ»؛ بچه‌ها را هم از اتاق بیرون کردند.

این‌ها دیگر زبان شعر است؛ زبان حال زهرا سلام‌الله‌علیهاست:

نه‌ساله بودم، آمدم من خانه تو

تو شمع من بودی و من پروانه تو

جایم ببین، بستر شده، پروانه خاکستر شده

شب‌ها اگر درد دلم با تو نگفتم

از سینه و بازو و پهلویم نگفتم

زینب! بگو بیرون رود تا حرف ما را نشنود

نه، نه! زینبم که بیرون رفت، زهرا حرف‌های دلش را به علی نگفت. اگر گفته بود، نیمه‌شب سر به دیوار نمی‌گذاشت. وسط غسل زهرا، دست از غسل نمی‌کشید.

تو می‌بینی علی را زار و خسته

نمی‌بینی تو پهلوی شکسته

تو می‌بینی ز من آه شبانه

نمی‌بینی تو جای تازیانه

«يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا قُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ، يَا سَيِّدَتَنَا وَمَوْلَاتَنَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكِ إِلَى اللَّهِ، وَقَدَّمْنَاكِ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا، يَا وَجِيهَةً عِنْدَ اللَّهِ، اشْفَعِي لَنَا عِنْدَ اللَّهِ».